باسمه تعالی

شناسنامه کتب خطی

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی

عنوان	هشت جنان = هشت بهشت		
مولف متن	یوسف قراباغی محمدشاهی		
شارح			
محشی			
مترجم		شماره اموالی	٤٠٦٥٨
موضوع	حکمت - معرفت نفس	تاریخ تالیف / تاریخ تحریر	قرن ١٢ ق.
کاتب		زبان	فارسی
نوع خط	نستعلیق تحریری	طول / عرض	١٩ / ١٢
عدد اوراق		کاغذ	نخودی
تعداد سطر	٢٠	جلد	مقوایی
تاریخ ارسال	دی ماه ١٣٨٨	شماره خصوصی	٢٢٠٨
ملاحظات	ناقص الآخر		

تنظیم کننده: مرعشی

٥٦١

١٤١١/١٤١٠

٢٤ / ٤٨

رابش بهشت خوش ...

ایام رجب ...

رساله در حکمت و تعبیر خوابها

از یوسف قراباغی محمد شاهی

شکسته لعل لبت طعنه بر شراب زده

تبسم تو نمک بر دل کباب زده

بسم الله الرحمن الرحیم

ا ب ت ث

ج ح خ د ذ ر ز س ش

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم. هست بحق از تو ره مستقیم
با تو چه گوییم که ما یا نه چه ایم. ما همه هیچیم و تو ذات قدیم
فرزده ده خلق بخلد نعیم. هست همی نام کریم و رحیم
الهی اگر حمد و ثنای تو گویم ترسم و اگر گویم نتوانم هیچ ترسیم نمیدانم که
حمد من حمد هست یا نه و بر تقدیر بودن لایق تو هست یا نی بلکه میدانم
که نیست تو هم میدانی و بر تقدیر بودن لائق تو هست هر که خواهی خواه
و هر که خواهی بهانه کن اجمال سخن استغفر الله از گفتنها ناطقه
لال و دانستنها و همه خیال اندیشها باطل و عافیتها بائل گو
اصم و زبانها ابکم و دستها بسته و پاها خسته و سینها بریان و دیدها گریان
منزلها بعید مقصد ناپدید راهها پر سنگ پا از مرکب لنگ شب تاریک در
بیم موج گردابی چنین هایل کی دانند حال ما سبکباران ساحلها
آیا وقت آن نشده باشد که بران رحمة للعالمین و سرچشمهٔ ایمان اهل
یقین و هادی سالکان راه دین و برادر بزرگ جبرئیل امین و مقصود
آفرینش آسمان و زمین و بر آل و اصحاب او اجناس صلوات
و انواع هدایای تحیات و اصناف تحف برکات فرستاده شد
عادت قدیم است بان قدیم گویی چنانچه دوست بدوست گوید کن
شده که نزاد رباب و بیداران در خواب را از خواب بیدار کن و ان
مستغنان سراب را در دریای رحمت سیراب

جز گویم و بکه گویم در تو رحیم هست جبر هم ما بی صبرانیم باندازه صبر ما کار کن
بیت من نگویم که طاعتم بپذیر قلم عفو بر گناهم کش بعد سبب تحریر
این رساله آنست که در فاخره بخارا چنقطات عن البلا یا محروم از ملازمت
استادان و معتقدان در کنج و گوشها حیران و سرگردان می بودم ولیکن گاه
گاهی بملازمت عالیجناب بزرگ و بزرگزاده سلم سالی و در زمانه امتیاز
بنی آدم نتیجه اولیاء عظام و خلاصه نتایج قدوه اهالی معتقد او معتقدا
زاده پادشاهان با استقلال هوشیمه باخبر از ماضی و استقبال حاضر
قبل قال مظهر الطاف خدای بی مثال واقف اسرار ملک متعال خورد
سال بزرگ فعال بیت چه خوش گفت سعدی شیرین مقال بزرگی بعقل است نه بسال
بیادبانه ما هست بر زبان راندن چه حاجت است که بیت هر که دارد خبر ز فیض سروش
نشنود گر بهوش دارد گوش کس نداد ز جهان رسید از غیب چون نزول صحیفه لاریب
هست و آن زمانه این بعد خواجه عبد الرحیم خواجه سعید بحق قل
هو الله احد صمد لم یلد و لم یولد عز و جاهش رسد با وج ابد دولتش را
شود زمانه مدد رسیده از انجاکه مقتضای خلق کریمان است که هرکسی
تحمل ادخال السرور فی قلب المؤمن خیر من عبادة الثقلین بسوی سلوک کنند که
اگر در خاطر آن مسکین گردنها آزاری از جای رسیده باشد دفع و تلافی کرده
دل بدست آورده شود بیت خلق خوش خلق را شکار کند صفحی سخن از این جا کاه
گاهی بالمعانی این فقیر را مخصوص ساخته چیزها از پرسیدند و چون خاطر کیمیا
تاثیر بمقتضای علو همت نیمه متوجه بر اطلاع اسرار و وقوف بر رموز غایب وعلی

را از سر کار باضمه گیرد چنانچه گفته اند یکی دیگر از کارهای باضمه آنست که فضلات
یعنی اجزای غذا آنچه صلاحیت جزو بدن شدن نداشته باشد اگر غایت
غلیظ است رقیق و نرم سازد و اگر رقیق است چنانچه رقت مانع باشد
از دفع غلیظ سازد و اگر چسبنده است پاره پاره تا دفع او آسان شود
پس آب و جاروب از سر کار باضمه گرفتن این معنی دارد فصل پنجم
در بیان قوه نامیه و این قوتیست که جسم را زیاده می گرداند در طول و عرض
و عمق بر تناسب طبیعی یعنی بآن وجهی که مقتضای طبیعت که طول نسبت بعرض
و عمق بهم چه مقدار است چنانچه اطفال که کلان میشوند طول و عرض و عمق بهمان
نسبت طبیعی است و همچنین است نشو نمای درختان هم و بتقدیر تناسب طبیعی ورم
و فربهی بیرون رود چرا که ورم در همه اعضای باشد و دل اصلا ورم نمیکند و استخوان
هم الکثیره[?] … که ورم نمیکند و اگرچه گفته اند که در دل هم خلافست بعضی گفته
اند که آن مقدار ورم کرد که پرده که دارد برسازد و بعضی از آن فی الحال بمیرد اما رحم تواند
بهرچه باشد به بردارد و فربهی هم بیرون میرود چرا که استخوان فربه نمیشود و بر تقدیر بیش
به نسبت طبیعی نیست چرا که طول بنسبت طبیعی زیاده نمیشود چرا که … طرف بر دیگر زیاده
میشود و در عرض و عمق بسیار و اگر گویند قوت نامیه آنست که … اجزای اصلیه جسم
افزاید شاید و اجزای اصلیه آنست که از منی بسته شده باشد … مثل استخوان
و فربهی آنست که در اجزای زایده مثل گوشت و پیه و غیر آن … شده باشد
و گویند تواند که قوه غاذیه و نامیه یک قوه باشند که در اول آن قوت دا
شته باشد که هم بدل آنچه بسبب حرارت غریزیه بطرف … رساند هم
بسبب تغایر[?] تحلیل شود و هم زیادتی کند نمو ده شود … که قریب تحلیل
است همان مقدار بدل تواند رسید زیاده نی و بعد از آن که انحطاط است یعنی پیری
شدن بدل آنچه طرف میشود هم نتواند رسانید والله اعلم بالحقیقة الحال فصل ششم
در بیان قوه مولده و آن قوتیست که جدا کند … از غذا هضم چهارم که فضله هضم
چهارم باشد در یا مبداء شخص دیگر شود خواه …
یا از نوع دیگر مثلا استر و چون آن قوه خدمت …